

## دو نامه دیگر...

خوانندگان عزیز «پیام» یقیناً بخاطر دارند که در شماره ۳۵۲ مجله «پیام» مورخ ۲۵ ژانویه ۲۰۰۲ دو نامه از دو دوست قدیمی که هر دو نفر پزشکان موفق متقیم اروپا میباشند، دکتر هوشنگ و دکتر عزیزاله سلیم پور درج کردیم. این دو، در عین دوستی و احترام متقابل، اختلاف نظرهایشان را در مورد رویدادهای خاورمیانه بر صفحه کاغذ میریزند و خوشبختانه برای درج این مطالب مجله «پیام» را برگزیده اند و این خود موجب سربلندی ماست که مورد اعتماد هر دو طرف با هر عقیده ای که دارند قرار گرفته ایم.

اکنون «هوشنگ» و «عزیز» بار دیگر عقده هایشان را بیرون ریخته اند و درد دلشان را گفته اند تا بار سنگین نگرانی های انسان دوستانه شان را بر شانه کاغذ بگذارند و در برابر دید خوانندگان این نشریه قرار دهند. دم هر دوتاشان گرم که هر دو یک هدف دارند و آن اصلاح کاستی ها و کژی هاست که در منطقه بلادیده، ما چشمها را گریان و روان ها را تیره و تار کرده است.

ما هر دو نامه را در این شماره بنظر شما خوانندگان ارجمند میرسانیم و خوشحال خواهیم شد که اهل نظر و بصر، بی تفاوت نمانند و بدون تعصب و خیره سری و تنها بخاطر بهبودی وضع رقت بار کنونی خاورمیانه، نظرات منطقی خود را بدون حملات شخصی و با رعایت کامل عفت قلم برای مجله پیام ارسال فرمایند تا بنظر همگان برسد. کسی چه میداند، شاید این قطره ها اینجا و آنجا سیلابی بوجود آورد که پس مانده های اوها و خرافات گنبدیده و خردستیز را همراه با کینه ها و خصومت های انباشته شده، از اذهان مردم ساده اندیش و فریب خورده بکند و بشوید و به فاضلاب تاریخ بریزد. کجاست آن روز؟!

### نامه ۱

از «دکتر هوشنگ»

دوست عزیزم:

مقاله ضحاک های ماردوش را که در مجله «پیام» نوشته ای خواندم. بخدا منم مثل تو با دیدن و شنیدن این کشت و کشتارها محزونم. منم نسبت به انسان، روز بروز بدبین تر و ناامیدتر میشوم. منتها فرق من و تو این است: آنطوریکه حس می کنم (شاید و امیدوارم حق نداشته باشم) تو مسئله را فقط از یک جانب نگاه میکنی. نمیدانم چرا راجع به کشت و کشتارهای ارتش اسرائیل در فلسطین صحبت نمیکنی؟ چرا به گزارشات مختلف CICR و ONU (سازمان ملل متحد) و به قتل عام جنین و شهرهای دیگر فلسطین نگاه نمی اندازی؟ چرا با این اصل داری جلو میروی که به جوانان و به بچه ها پول میدهند که دور خودشان بمب ببندند و خودشان را در اتوبوس ها و رستوران ها بترکانند؟ چرا نمیخواهی از خودت سوال کنی که شاید دلایل دیگری هم دارند و آن دلایل، آنهایی هستند که در نامه چند ماه قبل برایت فرستاده بودم. وقتی که

کمی به عقب برمیگردیم، می بینیم که در بین کامیکازها کم کم زن جوان و زن مسن دیده میشود. من بهیچ وجه فکر نمی کنم که فقط پول یا تعصب دلیل آن باشد. دلیل های آن، ناامیدیها، تحقیر شدن ها و دار و ندار خود را از دست دادن ها، خانه خود را زیر جرثقیل ها از بین بردن ها و از خانه خود رانده شدن ها و بچه و پدر و خواهر و برادر و دوست از دست دادن ها و غیره و غیره است.

عزیز جان، بگذار انسانهای نفهم و فناتیک یک طرفه فکر بکنند ولی من و تو که نباید اینطوری باشیم. دوست من، جان انسان عزیز است. کشتن انسان بایستی پزشک را بخشم بیاورد. مائی که جان می کنیم و شب و روز زحمت می کشیم که یک پیری را از مرگ نجات دهیم، چطور میتوانیم طاقت بیاوریم که جوانها مفت و مجانی کشته شوند. مهم نیست چه دین و مذهبی دارند، مهم نیست که رنگ پوستشان چگونه است. مهم جان و زندگی است. من همان اندازه عرفات را مسئول می بینم که شارون را. فقط یک چیز مرا بفرم می اندازد و آن اینست که چرا از موقعی که شارون قدرت را بدست گرفته کشت و کشتار زیادتر شده؟ اگر کمی به گذشته شارون نگاه کنی می بینی که

خیلی از مریض های من که نه عرب هستند و نه مسلمان و بیشتر مسیحی هستند و تا حتی چند تا کلیمی نیز مرتب در بین صحبت اعتراف به آنتی سمیتیزم میکنند و یکی از آنها چند روز قبل میگفت که اگر دستش به شارون برسد او را خواهد کشت!! متأسفانه وقت ندارم که یک کمی تاریخ را مطالعه بکنم و ببینم چرا اصلاً آنتی سمیتیزم بوجود آمده و دلالتش چه بوده. مثل این که این مطلب وارد «ژن» بعضی از افراد شده و بمحض اینکه دری به تخته میخورد این «ژن» حالت «غالب» بخود میگیرد!! فعلاً متأسفانه اینطوری شده و به عقیده من اشخاصی مثل شارون کمک به از بین بردن آن نمی کنند. امروز رادیو میگفت که اسرائیلی ها بالاخره نگذاشتند که کمیسیون سازمان ملل به جنین برود؛ دلیلش را نمی فهمم. اگر بقول خودشان جنایتی نکرده اند چرا با اینکار مخالفت میکنند. پس حتماً چیزهایی هست که نمی خواهند دیده شود. چند ماه یا چند سال دیگر تاریخ از این وقایع صحبت خواهد کرد و بالاخره حقایق روشن خواهد شد.

چند روز قبل یک نفر بمن یک حرفی زد که رنجم داد و آن این بود که: هر بار که اسرائیل دو سه تا از این کارها میکند، سه چهار درصد به رأی دهندگان «لوپین» اضافه میشود. شاید طرف.....

•••

عزیز جان: چند صفحه قبل را چند روزیست که نوشته بودم. از یک طرف بعلمت کمی وقت و از طرف دیگر پیش خودم میگفتم چرا من این چیزها را برای تو می نویسم. من و تو چکاره هستیم؟ خاطر جمع هستم که آرزویمان اینست که این کشت و کشتارها روزی به آخر برسد و هر چه زودتر بهتر، چون هر چندر کینه ها عمیق تر شوند، از بین بردن آنها مشکل تر خواهد بود. تنها رلی که من و تو مخصوصاً کمیتة های فهمیده و روشنفکر کلیمی های غرب میتوانند بکنند اینست که با صدای بلند و روشن فریاد بزنند که با سیاست شارون موافق نیستند و به او بفهمانند که تا زمانی که خانه های دیگران را روی سرشان خراب میکند، تا زمانی که «شهرک ها» را از بین نبرد، کشت و کشتار ادامه خواهد داشت. این مسئله با وجودیکه آدم سیاسی نیستم، اینقدر برای من روشن است که جداً نمی فهمم چرا چیز به این سادگی را «سیاستمدارها» نمی فهمند؟ یا اینکه ایده های دیگری زیر سرشان وجود دارد که اشخاص ساده لوحی مثل بنده نمی فهمند.

همیشه «افراطی» بوده و اگر رئیس اش بهش میگفت برو یک دیوار را خراب کن، شارون ۱۰ خانه را روی سر مردم خراب میکرد. این حرفها از من نیست و بقول معروف من درآوری نیست. مقاله های زیادی درباره شارون بوسیله روزنامه نگاران غربی نه عربی (!) نوشته شده متأسفانه همه شان بهمین نتیجه میرسند. دوست من اگر من کشور خودم را دوست دارم، دلیل آن نیست که فرماندارهای آنرا هر چندر ابله و آدم کش و خونخوار باشند دوست داشته باشم، بهترین دوستی به کشور خود حقیقت بینی است. وقتیکه مقاله های دوستان «منشه امیر» را میخوانم، مرتب یاد آژانس «تاس» زمان شوروی ها می افتم که آن موقع من اسمش را آژانس Contre Information (آژانس ضد اطلاعات) گذاشته بودم. خبرها را آنطوری که دلش میخواست با چهار پنج تا شعار قاطی میکرد و با دروغهای زیاد تحویل مردم میداد و با زمان دیدیم نتیجه چه شد. منشه امیر مینویسد «حتی وزیر خارجه ایالات متحده در تلاش چندین و چند روزه خود در خاورمیانه موفق نشد آقای یاسر عرفات و یاران او را به موافقت با برقراری آتش بس متقاعد سازد...» بابا ایوا هه. اسرائیل دارد یک به یک شهرهای فلسطین را زیر و رو میکند، کافی است که فقط تلویزیون های فرانسوی یا انگلیسی و امریکائی را ببینی که چه جنایت هائی در این شهرها میشود. در همان زمان یاسر عرفات در یک خانه زندانی شده، نه آب دارد و نه برق و نان و باز تقصیر کار آنست. با خواندن این مقاله چندین ده سال به عقب برگشتم و اگر یادت باشد یک شعری از لافونتن میخواندیم که تیتروش این بود:

(گرگ و بره) Le Loup et L'Agneau

و با این جمله شروع میشد:

La raison du plus fort est toujours la meilleure.

(دلیل طرف قوی تر، همیشه برآتر است).

میدانم که حافظه تو بیش از من است و حتماً یادت است که بالاخره گرگ، گوسفند را خورد چون میگفت اگر تو نبودی حتماً یا پدوت بوده یا ... بالاخره از قامیل تو بوده!

بخدا دوست من، اینکارهای دولت اسرائیل آنتی سمیتیزم را روز بروز بیشتر میکند. مردم نمی فهمند چرا ارتش خودش را بالاتر از قوانین بین المللی می بیند. مردم نمی فهمند که چرا اسرائیل شهرهای فلسطین را یکی بعد از دیگری خراب میکند. مردم نمی فهمند که چرا اسرائیل قرار داد اسلو را با وجود اینکه امضاء کرده بود، نخواست بهیچ وجه اجرا کند و بجان تو

اوایل جنگ ایران و عراق متوجه شده بودم که یکی از دلایل این جنگ تحریک های خمینی است که ابلهی مثل صدام حسین را بجوش! می آورد. وقتی راجع به این مطلب با یکی از اشخاص بزرگ ارتش ایران (سرلشکر!) با این لحن صحبت کردم گفت: دکتر حرف شما درست است ولی در این مواقع بایستی تمام ملت ایران با وجود مخالفتشان پشت سر خمینی باشند. گفتم که نه، من وطن خودم را زیادتر از آن دوست دارم که پشت سر چنین ابلهانی که چنین موقعیت هائی را برای نگاه داشتن قدرتشان بوجود می آورند باشم! جنگ ده سال طول کشید. چندین میلیون جوان مردند و... تنوری اینکه در مواقع مشکلات بایستی از یک لیدر طرفداری کرد غلط است و لیدرها برای اینکه قدرت را نگه دارند این مشکلات را بوجود می آورند. بقول معروف ما «روشنفکرها» بایستی مواظب باشیم که در این تله ها نیفتیم.

چند روز قبل یک جا خواندم که پرزیدنت بوش گفته بود که «شارون مرد صلح است»، یک دفعه در عرض چند ثانیه ایده ای از مغزم گذشت. هیتلر هم یک مرد صلح بود؛ اگر کشورهای دیگر مقاومت نمیکردند و به او اجازه میدادند که حکومت آن کشورها را در دست بگیرد، جنگی بوجود نمی آمد. پس تقصیر انگلیسی ها و روسها و چند کشور دیگر بود که هیتلر را بجنگ کشیدند! می بینی عزیز جان، چه نتیجه های بی معنی میشود

از بعضی از چیزها گرفت؟! از

امروز شنیدم که در حدود ۶۰ تا ۱۰۰ هزار نفر در تظاهراتی بعنوان «صلح هم اکنون» شرکت کرده بودند. نمیدانی چقدر خوشحال شدم. این نشان میدهد که میشود به ملت اسرائیل ایمان داشت. متأسفانه حاکمانشان هنوز در ایده های پنجاه سال قبل زندگی میکنند و متوجه نیستند که دنیا فرم دیگری بخود گرفته و عوض شده. چند مقاله «لوموند» و یک روزنامه سویسی را برایت میفرستم که فکر می کنم هیچکدامشان تحت تأثیر عربها نباشد.

راستی عزیز جان، به تو قول میدهم نه رفیق عرب دارم، نه روزنامه عربی می خوانم که فکر کنی که تحت تأثیر تبلیغات آنها هستم. اطلاعاتی که دارم از اخبار روزمره تلویزیون و رادیو و روزنامه های فرانسوی و سویسی است و دیگر اینکه خیلی در باره مسائل اسرائیل و فلسطین فکر میکنم.

حتماً خسته شده ای. معذرت میخواهم که سرت را درد می آورم. امیدوارم که بزودی همدیگر را ببینیم و باز دوباره از دیدن تو و خانم و بچه هایت، از خوردن غذاهای لذیذت و از شنیدن صدای ویلونت لذت ببرم و مست شوم.

همگی تان را میبوسم.

هوشنگ

## نامه ۲

از «دکتر عزیزاله سیم پور»

هوشنگ جان،

نامه ات در پیرو مقاله ضحاک ماردوش بدستم رسید و آنرا با همان عشق و ولعی که انشاءهای دوران دبیرستانت را و پس از مسافرتت به اروپا، نامه های پر از احساساتت را میخواندم، چند بار مرور کردم. اولاً از اینکه نوشته های مرا در «پیام» میخوانی و نسبت به آنها عکس العمل نشان میدهی به خود میبالم و اگر اجازه بدهی باز جواب آنرا توسط «پیام» برای ارسال میدارم و این جواب را از آخر نامه ات شروع میکنم:

میگوئی «نه رفیق عرب داری و نه روزنامه عربی میخوانی... و اطلاعاتت از جراید فرانسوی و سوئیسی هستند.»

هوشنگ جان، من خوشبختانه در «نیس» دوستان عرب دارم و یکی از صمیمی ترین آنان پزشک سوریه ای است که مرا برادر

خود میخواند و اوست که بمن فهمانید که در جراید فلسطینی ها و اعراب بطور کلی بیشتر و گاهی فقط از لفظ یهودی بجای اسرائیلی استفاده میکنند و علت حملات «اعراب» فرانسه به یهودیان یا معابد آنها همین است. در جراید عربی میخوانند که «یهودیان با فلسطینیان چنین و چنان کرده اند...» و آنها خود را مجاز به «عمل متقابل» دانسته چون نمیتوانند یا نمیخواهند به فلسطین بروند، کار آسانتر را انتخاب کرده به یهودیان فرانسه و معابدشان بی احترامی میکنند. راستی چرا هیچگاه یهودیان در فرانسه یا لندن یا رم و غیره مسجدی را آتش نمیزنند و مسلمان یا عربی را بخاطر عبا و عمامه یا روسریش آزار نمیدهند؟ مگر آنان شاهد قتل فجیع همکیشان خود در اسرائیل نیستند؟ و اما چرا جراید اروپائی و خصوصاً فرانسوی اینگونه اخبار را مغرضانه و یکطرفه پخش میکنند؟ چند دلیل دارد:

اول اینکه در اسرائیل تنها بیش از تمام قاره افریقا خبرگزاران رادیو تلویزیون و خبرنگاران جراید از همه جای

دنیا جمعند و آزادانه هر چه میخواهند مینویسند و نشان میدهند در حالیکه آنطرف مرز، اگر فیلم تکه تکه کردن اسرائیلیان را بدست مشتى انسان نمای فلسطینی پخش کنند یا اگر فلسطینی ها را پس از منفجر شدن آسمان خراشهای امریکائی یا اعمال تروریستی در بازار میوه یا در یک مدرسه و رستوران در اسرائیل در حال هلله و رقص و شادی نشان دهند، فیلمشان گرفته ضبط شده و خودشان اخراج و تهدید به مرگ میشوند.

دوم مسئله تجارتی است. اگر مقاله یا رسانه ای مطابق میل کشورهای عربی و احيانا" مسلمان نباشد، مسئولین آن رسانه یا مقاله مورد خشم و قهر و بایکوت صدها میلیون خواننده و بیننده و شنونده قرار میگیرند در حالیکه ناراضیاتی اسرائیلی ها و حتی تمام یهودیان در بازار سمعی بصری قطر آبی در دریاست. و بقول فرانسوی ها گیلان روی شیرینی و بقول ما اصفهانیها قوزبالاقوز سانسور «آژانس فرانس پرس» (خبرگزاری فرانسه) در نیکوزیا پایخت قبرس است که ۷۵ درصد آن قبضه کشورهای عربی است و اخبار مربوط به اسرائیل و اعراب را شسته و مطابق میل خود بزک کرده سپس اجازه فروش و انتشار آنرا به جراید دنیا میدهد.

سوم جنبه روانی مربوط به احساس گناه اروپا نسبت به یهودیان در دوران جنگ دوم است و اگر اروپائی ها بطور کلی و فرانسوی ها بطور خاص بتوانند اسرائیل را «نازی» و شارون را به «هیتلر» تشبیه کنند میتوانند وجدان خود را آسوده کرده بگویند «ببینید، یهودیان رنج دیده خودشان بهتر از ما نیستند و آنان نیز بسان ما رفتار میکنند» و به این وسیله تزویر آمیز از عذاب وجدان خویش بکاهند. و اما هوشنگ جان خیالت جمع باشد، آنتی سمیتیسم (یهودی ستیزی) ژن خاصی ندارد و «شارون» آن را شعله ور نمیکند.

یهودی ستیزی از ۲۰۰۰ سال پیش جزئی از طینت و فرهنگ جهانیان شده. میگوئی نه؟ پس از خواندن این مقاله با هر کس برخوردی این تست ساده را بکار ببر. به او چه مسیحی باشد، چه مسلمان و حتی چه یهودی پیر یا جوان، زن یا مرد بگو که شنیده ای در فلان کشور افریقائی فرمان داده اند یهودیان و مثلاً "آرایشگران یا طالبی فروشان را بکشند. خواهی دید نیمی از آنها از تو خواهند پرسید «آرایشگران یا طالبی فروشها را برای چه؟!» آری، کشتن یهودی در تخیل و ضمیر انسانها خصوصاً در

اروپا امری عجیب و غریب نیست. یهودی ستیزان باید هر روز سه بار به «شارون» دعا کنند که آنچه را شرم داشتند در ملاء عام نشان دهند، دوباره بعد از ۵۰ سال خودداری کم و بیش میتوانند بی رو در بایستی در لفافه ضد صیونیستی ارائه دهند.

در مورد دلایل روانی ناخودآگاه ضد یهودیت، مدتها است مایلم چیزی بنویسم که انشاءاله اگر فرصت دست دهد آنرا در «پیام» به تو و دیگر خوانندگان تقدیم خواهم کرد. هوشنگ جان، ۶ ماه پیش که خودم در اسرائیل بودم، جمعیتی قریب به صد هزار اسرائیلی در همین میدان «رابین» جمع شده بودند. کودکان و نوجوانان با شمع بدست اشعاری نیمی به زبان عبری «شالوم» و نیمی به عربی «سلام» میخواندند و آرزوی صلح میکردند. چهار روز بعد جواب این تظاهرات، انفجار یک انسان نمای انتحاری در میان همین مردم بود. سؤال من در این است که چرا در هیچ کشور عرب یا مسلمان، یک بار عده ای دور هم جمع نمیشوند تا از صلح با اسرائیل پشتیبانی کنند؟ یا اقلاً" کشتار مردم بیگناه را تقبیح کنند؟!

مردم فلسطینی بدبخت هستند؟ با تو صد در صد موافقم ولی آخر گناه از کیست؟ مگر نه اینکه رهبرانشان هنوز بجائی نرسیده میخواهند مانند دیکتاتورهایی که بر سایر کشورهای عربی حکمفرمائی میکنند بخاطر مقاصد فردی یکایک افراد میهنشان را فدا کنند؟ کدام کشور یا رهبر عربی دلش بحال فلسطینیان سوخته؟ عبدالناصر؟ قذافی؟ صدام حسین؟ حافظ اسد؟ یا امروز رهبران کشور خودمان و یا حتی کشورهای اروپائی که هر کدام میخواهند در این میان فقط بوسیله ای سر پیاز یا ته آن شوند، شاید از این ماجرا بهره ای بگیرند. چه خوش گفت مولوی که «هر کسی از ظن خود شد یار من»

«الی برناوی» سفیر اسرائیل در فرانسه میگفت: موقعی که اسرائیل و مصر با هم پیمان صلح بستند، آقای ژیسکار دستن رئیس جمهور فرانسه این صلح را محکوم کرد (آری، درست خواندید و من خود در آن زمان شاهد عینی آن در تلویزیون بودم، این صلح را تشویق که نکرد هیچ، آنرا محکوم کرد). چند هفته بعد در «ونیز» با وزیر امور خارجه فرانسه سر میز با هم بودیم. به او گفتم «شما فکر میکنید قبرستانهای ما بقدر کافی پر نشده اند؟ چرا این صلح را محکوم کردید؟» جواب داد: «ما میدانیم شما به این اظهار عقیده ما اهمیتی نمیدهید ولی در عوض میدانیم اعراب چقدر خوشحال میشوند!» آری هوشنگ جان، این است واقعیت بدبختی مردم فلسطین. نه وجود چند